

بکمیسیون مبتکران

شاهزاده سلیمان میرزا  
(اجازه)

سلیمان میرزا - چون تقاضای فوریت با مطابق نظامنامه باید در اول کرد لهذا بنده تقاضای فوریت هم میکنم .

رئیس - مخالفی دارد؟  
(بعضی گفتند - خیر)

رئیس - آقایانیکه فوریت این لایحه را تصویب میکنند قیام فرمایند  
(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد . جلسه آتیه سه شنبه دستور هم لایحه مالیات تصاهدی آقای مشار اعظم  
(اجازه)

مشار اعظم - در تاریخ ۲۳ عرق طرح قانونی راجع به تشکیل کلاسهای عملی و صنعتی در مدارس ابتدائی تقدیم شد و از کمیسیون معارف هم گذشته بنده تقاضا میکنم اگر آقایان موافقت بنمایند جزء دستور جلسه آتیه شود  
رئیس - دستور را قبلا مجلس معین کرده است .

مشار اعظم - دوسه فقره اش گذشته است .

رئیس - پس روز سه شنبه در این باب رأی میگیریم .

آقای حائری زاده  
(اجازه)

حائری زاده - بنده راجع بلایحه میزیری پیشنهادی کرده بودم که روزهای شنبه را اختصاص باینکار بدهند تقاضا میکنم قرائت و در این باب رأی گرفته شود

(بشرح ذیل قرائت شد)

بنده عقیده دارم روزهای شنبه مخصوص شور در لایحه میزیری باشد

(اجازه)

حائری زاده - تقریباً یکسال از عمر مجلس گذشته و دو کمیسیون قوانین مالیه عوض شده هنوز کمیسیون از ماده اول بماده دوم نرسیده و این ترتیبی که کمیسیون این لایحه را میگذرانند در این مجلس نمیگردد چون این لایحه در مجلس سابق دو شور درش شده و آخر شور دوم بود که دولت آنرا استرداد کرد

لذا بنده عقیده دارم هفته یک روز اختصاص باین لایحه داده شود و در این موضوع رأی بدهند .

آقایان بعضی اعتراض دارند که بعضی محلهای زیاد و بعضیها کم است در صورتیکه هر شکل این لایحه را بمجلس بیاورید

این اعتراضات وارد است و تا این قانون هم از مجلس نگذرد تکلیف مردم و مأمورین مالیه معین نمیشود و معلوم نمیشود که آیا صد پنج بضرر دولت است یا بفتح

دولت ما باید يك مدرکى بدست دولت بدهم آنوقت اگر این مدرک بدست دولت داده شد و دولت دید صد پنج بضرر است يك صد يك اضافه پیشنهاد میکند و اگر دید بضرر مردم است يك صد يك کم میکند و لایحه اش را میاورند و از مجلس میگذرانند که مثلا دولت از قنوات صد چهار باید بگیرد یا صد شش باید بگیرد

بهر حال بلاتکلیف گذاردن این لایحه کار صحیحی نیست و بنده تقاضا میکنم این لایحه بیاید در مجلس مطرح شود و هفته يك روز برای اینکار معین شود تا از مجلس بگذرد .

رئیس - آقای همداد السلطنه .  
(اجازه)

همداد السلطنه - اولاً با این اصلی که پیش آمده است که روز شنبه برای چکار و يك شنبه برای چکار بنده با این اصل مخالفم و حالاً نمیخواهم دلائل مخالفت خودم را راجع باین موضوع عرض کنم راجع بلایحه میزیری که آقای حائری زاده اعتراض فرمودند که اگر این ترتیب باشد در دوره پنجم هم بمجلس نخواهد آمد این اعتراضشان صحیح نیست

زیرا اولاً علت اینکه در دوره چهارم این لایحه از دستور خارج شد برای این بود که در دوره چهارم مجلس تصویب کرده بود که يك متخصصینی از آمریکا بیایند باین جهت شما خواستید اینها هم در این لایحه نظری بکنند و در این مدت آنها مطالعاتی کردند و نتیجه مطالعات آنها این شد که اگر آن لایحه میزیری در دوره چهارم از مجلس میگذشت

علاوه بر اینکه يك تعدیلی نمیشد يك کسرفاحش هم در مالیات ایجاد میشد باین جهت بود که يك لایحه میزیری جدیدی تهیه کردند و آوردند بمجلس و بکمیسیون ارجاع شد و کمیسیون هم با کمال حدیث مشغول مطالعه است و اینطورى که جنابمالی تصور کرده اید نیست

شور اول آنها هم تمام شده و در شور دوم در ماده اول که اساس این لایحه است چندین جلسه کمیسیون صرف وقت کرده است و اینکه میفرمائید در عمل به بیند صد چهار کم است صد پنج کنند یا صد پنج کم است صد شش بکنند

در این مسئله يك تحقیقات عمیقی شده است دولت در يك ایالت یا ولایت یا قاطعی که املاک را میزیر کرده اند آن میزیریها را مدرک قرار داده و در کمیسیون ارزش آن میزیریهاى که دولت کرده مشغول مطالعه است

پیشنهادهای خیلی مختلفی هم شده و همان طور که آقای مشار اعظم توضیح دادند دیروز عصر هم با حضور نماینده دولت يك مذاکراتی در کمیسیون شد و تا مقداری از شب رفته در این باب مذاکره مینکردند بالاخره قرار اینطور شد در نتیجه يك پیشنهادی

که اخیراً نماینده دولت کرد این موضوع را با آن میزیریهاى که کرده اند مقایسه کنند و امروز عصر بیاورند اینجا و با مذاکره شود

و اما اینکه بنده مخالفم قبل از اینکه این لایحه اساساً در کمیسیون بگذرد بیاید بمجلس و در مجلس مطرح شود برای این است که در صورتیکه يك کمیسیون دوازده نفری بتواند موفق باخذ يك نتیجه بشود آیا در مجلس ممکن است با این وضعیت و ترتیبات تصویب شود؟

و علاوه لایحه میزیری يك چیز آسان و معمولی نیست که بشود در يك جلسه آنرا بگذرانند این قانون سجل احوال یا قرار داد پستی و تلگرافى نیست که در يك جلسه بگذرد شما میخواهید اساس مالیات يك مملکتی را تغییر بدهید این اگر يك ماه یا چهل روز یا دو ماه دیرتر شود و طوری نشود که عوائد دولت کمتر از این شود و در نتیجه مالیات هم تعدیل شود و از ردی عدالت گرفته شود بهتر است و هیچ اشکالی هم نخواهد داشت و در این صورت نیابستی این فرمایشات را بفرمایند در هر صورت گمان میکنم

پیش از يك ماه دیگر هم طول نکشد که این لایحه از کمیسیون گذشته و تقدیم مجلس شود آنوقت داخل در شور آن بشوند که نتیجه صحیحی گرفته شود

رئیس - عده برای رأی کافی نیست جلسه ختم میشود

(مجلس نیم ساعت بعد از ظهر ختم شد)

رئیس مجلس شورای ملی

مؤتمن الملك

منشی علی اقبال العمالت

منشی معظم السلطان

جلسه صد و پنجم

صورت مشروح مجلس

یوم سه شنبه ۲۳ برج جدی

۱۳۰۴ مطابق هفدهم

جمادی الثانیه ۱۳۴۳

مجلس دو ساعت و ربع قبل از ظهر بریاست آقای مؤتمن الملك تشکیل گردید (صورت مجلس یوم یکشنبه بیست و یکم جدی را آقای آقا میرزا جواد خان قرائت نمودند

رئیس - آقای مدرس

(اجازه)

مدرس - بنده قبل از دستور عرضی دارم .

رئیس - آقای شیروانی

(اجازه)

شیروانی - عرض بنده هم قبل از دستور است .

رئیس - آقای ضیاءالواعظین

(اجازه)

ضیاءالواعظین - قبل از دستور

مرضی دارم

رئیس - آقای عدل الملك  
(اجازه)

عدل الملك - قبل از دستور عرضی دارم

رئیس - راجع بصورت مجلس کویا اشکالی نباشد .

(گفتند خیر)

رئیس - آقای مدرس  
(اجازه)

مدرس - دو چیز تیره عقل است دم فرو بستن بوقت گفتن گفتن بوقت خاموشی در جلسه سابق و بعضی جلسات دیده میشود که از طرف بعضی از آقایان نمایندگان نسبت ببعضی از الفاظ که در قوانین هست و فارسی نیست پیشنهاد می شود که آن الفاظ تبدیل بفارسی بشود .

آقای از باب بعضی اوقات میفرمایند سایر آقایان هم بعضی اوقات میفرمایند که بعضی الفاظ غیر فارسی تبدیل شود بفارسی در این مسئله محتمل است و نظر باشد . یکی نظر ادبی است .

البته اگر يك جمله تمام کلماتش از يك لغت باشد شاید در او بیت مرغوب تر باشد تا این که هر کلمه اش از يك لغت و يك زبان باشد این يك احتمالی است کما اینکه می گویند يك کسی بفردوسی ایراد گرفت که شما کلماتتان مبنی بر لغت فارسی است چرا عربی گفته اید .

گفت در کجا عربی گفته ام . گفتند آنجا تیکه گفته ملک گفت احسن - گفت من نگفتم - ملک گفت احسن بسیار خوب -

این ایراد مبتنی بر يك مطلب ادبی است که شخص که میخواهد حرف بزند و ادبیت را در بیاناتش تکمیل کند يك جمله را از لغات مختلفه ترکیب نمی کند که یکی ترکیب باشد یکی عربی باشد یکی فراسه باشد یکی لغت دیگر باشد این يك احتمال است لیکن این احتمال بعقیده من چایش در مجلس شورای ملی نیست لکن اگر بشنا باشد این پیشنهادات در نظریات يك نکات سیاسی درش باشد که برگشت این نکات سیاسی در حقیقت بوطن خواهی باشد .

این مسئله بعقیده من در باره پیشنهادات برعکس است . مسئله بوطن خواهی نیست بلکه در بعضی پیشنهادات بر ضد وطن خواهی است .

حالا من احتمال دارد باین مسئله جاهل باشم . ولیکن چون دیدم اگر از امروز بگذرد موقع این حرف خواهد گذشت . این بود که با اینکه خیلی کسالت داشتم مقتضی بود امروز نه بندر سه بیایم که مباحثه کنم و نه با اینجا بیایم و از آقای رئیس عذر بخواهم .

ولی معذک چون دیدم وقت این صحبت امروز است آمدند ما میخواهیم وطن

خواه باشیم وطن خواهی الان يك لفظی است خیلی معمولی و مطلوب و معقول و مرسوم ماهه میخوایم و مان خواه باشیم - اصلا وطن خواهی یعنی چه وطن یعنی چه وطن يك حدود ارضی دارد و يك حدود اهلی وطن عبارت است از يك ارضی و يك اهلی من اگر وطن دوست باشم آن ارض را باید دوست بدارم و حفظ کنم اهل آن ارضی را هم که همه هموطن های من هستند باید دوست بدارم و حفظ کنم.

ترقی بدم وطن را یعنی آن زمین را معور کنم اگر خراب است تعمیرش کنم برای اهل آن ارض هم کمال آسایش و رفاهیت و اسباب غنا و علمشان را فراهم کنم.

من خیال می کنم وطن خواهی و وطن دوستی که ما میگوئیم این است که ارض خودمان را دوست بداریم و اهل آن ارض را هم مثل خودمان و از خودمان بدانیم (بعضی از نمایندگان صحیح است) منکه از وطن دوستی و وطن خواهی و وطنی و اینها غریز این چیزی نمی فهم پس باید اول تشخیص موضوع کرد که ارضی را که ما آنرا دوست میداریم و اسمش را وطن خودمان میگذاریم کیجاست؟ و حدودش کیجاست؟ و هموطنان ما کیانند؟ تا بدانیم این حیطه را بکیجا بیندازیم آخر من میگویم وطن خواهم فلان کس وطن خواه نیست یا فلانی وطن خواه نیست یا آقا برای کی زحمت می کشید؟ برای کی جنك برای حیطه وطن چرا این قدر قانون وضع می کنید و مالیات از مردم میگیرید؟ بواسطه تعمیر وطن پس باید بعقیده من تشخیص وطن و اهلیت وطن را داد تا به بین این پیشنهادات بجااست یا نیست.

حالا من میخوام تشخیص وطن را را بدم بدبختانه چهل من تقریباً با علم حق مساوی هست و نسبت بعضی چیزها خیلی جاهل یکی سجل احوال سطح ارضی که عبارت از جغرافیا باشد یکی سجل احوال اقدام دنیا که عبارت از تاریخ باشد یکی هم سجل احوال اشخاص نه يك تیکه اش همین سجل احوال خودمان است که میخوایم تازه درست کنیم سابق بر این اقوام دنیا که با هم ارتباط نداشتند این علم را داشتند و علمای این علم را هنای نسابه می گفتند که سجل احوال اشخاص را میدانستند و آنهارا می شناختند سلسله ها را می شناختند و این علم در میان مردم بود که تازه ما پیروز اینجا مطرح کردیم و میخوایم درست کنیم سابق بر این که اقوام دنیا چندان با هم مرتبط نبودند در میان هر قوم علمای برای ابتکار بخصوص بود و با آنها علمای نسابه می گفتند.

هستم بخصوص نسبت با این سه مسئله که خیلی جهل دارم یکی جغرافیا ( بزبان شما ) و بزبان من علم سجل احوال مطرح ارض باسطح ارض - یکی سجل احوال اقوام دنیا یعنی تاریخ - یکی هم سجل احوال اشخاص - نسبت با اینها بخصوصه اطلاعی ندارم.

باز وجود این بی اطلاعی تشخیص وطن دادن کار خیلی مشکلی است بواسطه این که اولاً باید معین کنیم کدام ارض مال ما است یکی هم اینکه اقوامی که در وطن هستند اینها را هم معین کنیم که هموطنان ما کدام قوم هستند این هم جغرافیا میخواید و هم تاریخ و من هر دویش را بجدا کامل فاقدم.

لیکن منافاتی ندارد يك هر ایضی بکنم و يك حدسیات و اطلاعات ناقصه اینها عرض کنم. اینجا می گوئیم دولت هشت هزار ساله اییم خیلی خوب دولت هشت هزار ساله باید زمین هشت هزار سال سابقش را وطن خود بدانند و اقوام هشت هزار سال سابق تاحال را هموطنان خودش بدانند والا غلط میکند می گوید من دولت هشت هزار ساله هستم.

کسیکه وطن هشت هزار سال سابق خودش را بلد نیست و اقوام هشت هزار سال سابق خودش را نمی شناسد نمی گوید دولت هشت هزار ساله ام.

عرض کردم چون از تاریخ اطلاع ندارم میگوئیم هشت هزار سال خیلی زیاد است حضرت ابراهیم (ع) ایرانی بود در اینکه هیچ گفت و گوئی نیست هیچ کس هم مدعی نشده است ( بعضی از نمایندگان صحیح است ) که حضرت ابراهیم از قوم دیگری است این بلا معارض است هر کس هم از علم ادبیات سر رشته دارد میدانند که ابراهیم غیر متصرف است غیر متصرف یعنی جروتونین داخلش نمیشود.

جروتونین از خواص لغت عربی است اگر خانهاش را هم بخواید بابل است بهلوی کرمانشاه خودمان - همین جا همین بالا آنجا هم که در آتشش انداختند آنهم نزدیک است هر کس بگر بلا و نجف برود می بیند.

پس این حضرت ابراهیم حضرت اسمعیل بود اینرا هم گمان نمیکنم در تاریخ اشتباهی داشته باشد - اسحق هم يك پسرش بود که جدی سر موها و پهلوهاست اسمعیل هم مال ما سادات است پس اسمعیل که جد ما است پدرش ایرانی بود ....

بیشتر است پس این نتیجه شد که اولاد اسمعیل ایرانی هستند. این افرادیش لیکن چون عرض کردم از جغرافیا و تاریخ سر رشته ندارم مترسم وارد در این مسئله بشوم و خیلی خطا کنم لذا نمی خواهم خیلی خطا کنم و یا این تر بیایم آن هشت هزار سال را گذاشتیم زمین - حضرت ابراهیم را هم گذاشتیم زمین و یا این تر میائیم و وطن خود را عبارت از هزار و چهار صد سال قبل میدانم.

پس هموطنان من هم اقوامی هستند که از هزار و چهار صد سال پیش ( یعنی امروز ) در آن زمینی که در تصرف ما بود منزل داشتند آنها را هم هموطنان خود میدانم.

دیگر کمتر را قبول ندارم هشت هزار سال را هم قبول ندارم چون آقای ذکاء - الملك که از تاریخ اطلاع دارند تشریف نداشتند که بنده عرض کردم - عرض کرد ۸ هزار سال را بخشیدیم.

زمان ابراهیم را هم بخشیدیم - و از هزار و چهار صد سال قبل شروع کردیم هزار و چهار صد سال قبل میدانید چه وقت است؟ الان هزار و سیصد و هشتاد سال از هجرت گذشته است شصت سال قبل از هجرت را میگیریم که تقریباً ولادت پیغمبر اکرم است پیغمبر ما حضرت محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله که جد ماست میفرماید

ولدت فی زمن السلطان العادل میفرماید من فخر میکنم که زانیده شدم در زمان پادشاه عادل یعنی انوشیروان عادل که عرب باشد يك کسی پیدا شده و گفته من از جانب خدایم جدیدی آورده ام آمو اظهار کرد مردم و اقوام مختلفه که عرب و کرد و لر و غیر اینها بودند این دین را قبول کردند حکومت را هم تاهمت هائی همان قوم بدست گرفته و این دین مبین را ترویج کردند پیش هم پروردگار حکومت را هم همان قسم در دست گرفتند خودمانیم قاچاریم.

انوشیروان پادشاه ایران بوده است یا در اینجا؟ پادشاه ایران بوده است. اراضی ایران هم کردند بشین بود لر نشین بود عرب نشین بود جزیره العرب هیچوقت سلطانی غیر از سلطان ایران نداشت.

منتهی طرز حکومت آنروز غیر از طرز حکومت امروز نبوده است و اداره و مدیر و میز و صندوق و لی حکومتهای سابق اینطور بود يك سلطانی که بر یکجا استیلا داشت يك امیری یا آنجا میفرستاد و آن امیر در تحت فرمان این سلطان بود هر سلطانی بزرگی امرائی در تحت فرمانش بودند - یزدجرد وقتی که پیغمبر اکرم مظاهر شد حالا قبل از آنکه پیغمبر کاشفی بنویسد یا بعد اول عرض کردم خاطر من نیست یا اگر فدا کردم خاطر من نیست.

یعنی که حکم فرما بر حجاز و شرب و غیره بود که نشنیده شده است شخصی آنجا پیدا شده است که ادعای پیغمبری می کند سرش چیست؟ حرفش چیست؟ البته ملك خودش بود و می دانسته که آدم فرستاده و در مقام تحقیق بر آمده.

که اگر يك کسی است که ناحق میگوید و اسباب زحمت است جلو گیری بکند چون والی یمن هم مؤمن به پیغمبر بود.

آن دو شخص را فرستاد خدمت حضرت پیغمبر عرض شد بنده اینست که اراضی جزیره العرب و یمن که عرب نشین است از اراضی ایران است و اشخاصی که در آنجا هم منزل داشته اند دارند از اول رعیت ایران بوده اند.

اقوام هموطن ما بوده اند و اگر ما وطن هزار و چهار صد سال خودمان را بگیریم اهالی آن هم وطنان هستند حالا در جائی که قوم عرب ساکن بوده اند عربی و در جائی که فارسی بوده اند فارسی زبان بوده اند - که آنها هم مشتمل بر دودسته بوده اند کرد و لر حدشان هم مبین است.

از قدیم الایام آب سیمره بوده است هر کس هم برود ببیند محسوس است حالا سلطانی بوده اند در این خاک و حکم فرمائی میکردند و تمام این اقوام رعیت آنها بوده اند آنوقت از يك قومی که عرب باشد يك کسی پیدا شده و گفته من از جانب خدایم جدیدی آورده ام آمو اظهار کرد مردم و اقوام مختلفه که عرب و کرد و لر و غیر اینها بودند این دین را قبول کردند حکومت را هم تاهمت هائی همان قوم بدست گرفته و این دین مبین را ترویج کردند پیش هم پروردگار حکومت را هم همان قسم در دست گرفتند خودمانیم قاچاریم.

انوشیروان پادشاه ایران بوده است یا در اینجا؟ پادشاه ایران بوده است. اراضی ایران هم کردند بشین بود لر نشین بود عرب نشین بود جزیره العرب هیچوقت سلطانی غیر از سلطان ایران نداشت.

منتهی طرز حکومت آنروز غیر از طرز حکومت امروز نبوده است و اداره و مدیر و میز و صندوق و لی حکومتهای سابق اینطور بود يك سلطانی که بر یکجا استیلا داشت يك امیری یا آنجا میفرستاد و آن امیر در تحت فرمان این سلطان بود هر سلطانی بزرگی امرائی در تحت فرمانش بودند - یزدجرد وقتی که پیغمبر اکرم مظاهر شد حالا قبل از آنکه پیغمبر کاشفی بنویسد یا بعد اول عرض کردم خاطر من نیست یا اگر فدا کردم خاطر من نیست.

سلطنت کرد بعد نود ایرانی آمدند و گفتند ما دینتان را قبول کردیم اما سلطنت مال خودمان رنود از اینکه خواجه نصیرالدین باشد بعد از اینکه سالها کمیته داشتند آمدند گفتند خوب دینتان را قبول کردیم ولی سلطنت باهله نرسیده حالا که باهله نرسیده سلطنتان مال خودمان

منتهی بدبختانه در ماوراء جیحون يك دسته پیدا شدند آنجا معارضه کردند که هتان جرور بود همه اش را ما میخواستیم پیریم يك تیکه اش را هم آنها بردند والا سلطنت مال ایران بوده و يك دیانتی هم ایران داشت

يكی از خواص مغتصه ایران اینست که روزی بر ایران نگذاشته است که دیانت نداشته باشد یعنی معتقد بخدا و پیغمبری نباشد - انوشیروان در وصیتش می گوید ( انفسوس که امروز از آن روز هائی است که من حال ندارم ) و تکیه میخواید وصیت کنند همه شمرش نمیدانم میگویند همیشه بود يك دین نیکر ای وقتی که میخواست وصیت کند می گوید بروند از مؤبدان باورند و میگویند باید در حضور مؤبد يك دین نیکر ای مشورت کرد و وصیت نمود

بعد از آن بدبختانه يك مدعی هم پیدا شد و این سلطنتی که ما باید همه اش را بپریم بکند شرم را هم تر که بردند عرض کردم من سر رشته از تاریخ ندارم اما میدانم چه وقت رئیس عرب بقتضای قانونی یا يك معاهده از دست ایران رفته است همه اش را با قاجاق بردند قاجاق

اگر يك بار قاجاقچی مال آدم را ول کرد خوب باز آن مال مال خود آدم است.

پس غرض عرض من این است که اراضی عرب جزا ایران بوده است و اقوام عرب هم جزء هموطنان ما بوده اند وقت عرب هم بيکی از لغات اقوام ایران است (گفتند صحیح است) و خیلی هم پیشنهاد ارباب ندارد.

ارباب میفرمایند لغت فقیرا بیرون کن؟ نه لغت خود ترا بیرون کن اگر می کردی گفتم آنهم يك قسمتی از فارسی است بندر عباس همچو حرف میزنند که آقای کازرونی هم نمی فهمند (خنده نمایندگان) آنهم فارسی است مقصود من این است که باید وطن هشت هزار ساله را اگر نمیتوانیم بشناسیم و وطن زمان حضرت ابراهیم را هم اگر حدو حدودش را نمیتوانیم بشناسیم وطن هزار و چهار صد ساله خودمان را نمیتوانیم بشناسیم.

بود ناقل قانونی هم تاحالا پیدا نکرده همه اش قاجاق بوده است. لغت عرب. کرد لر اینها همه جزء زبان ایرانی بوده و اینها همه اقوام هموطنان ما بوده اند پسر هم ما هم شریکند ( اشاره بکلیبی ها ) آنها هم از الحق هستند.

پس این عریاضی را که من کردم مقصود عرض من این است که اگر آقایان در قانون نویسی يك نظری را از جهت ادبی خوب میدانند بنده هم موافقم.

مثلا من را اگر بخوانند بفارسی صدا بزنند باید بگویند بزرگ خوب داده اند سید حسن مدرس فارسیش بزرگ خوب یاد دهنده است ( خنده نمایندگان ) یا آقای رئیس را بخوانید فارسی صدا کنید آقای بزرگ خوب چی باید بگویند ( خنده نمایندگان ) فارسی مؤتمن الملك را نمی دانم اما حسین یعنی خوب.

آقای رئیس؛ آقای بزرگ خوب چی؟ پس اگر ادبیت اقتضای دارد من حرفی ندارم البته در ادبیات باید لغات خوب و فصیح و بلیغ باشد و مرکب نباشد بکیش فارسی بکیش ترکی بکیش کردی. بکیش فرانسه این خیلی خوب است ولی اگر سیاسی است که بنده وجداً عرض میکنم.

بعضی پیشنهادات بخصوص بقتضای امروز خیلی مضراست برای هموطنان ما و علاوه بر اینکه وطن خواهی نیست مضرم هست.

عرض کردم معذرت میخوام. یکی آنکه جغرافیا و تاریخ نمیدانم یکی هم اینکه خیلی کسالت دارم یکی هم اینکه تقید از اشخاص هیچ بار بنده نمیکنم و با هیچ کس هم از نقطه نظر شخص طرف نشده ام بجهت اینکه منافع شمس مشترك نداشته ام این فعل را هم حمل بر صحت میکنم و میگویم ادبی است و با ادبیت هم مخالف نیستم.

اماحمل بر ادبیتش نمیشود کرد منکه عرب جزا ایران بوده است و اقوام عرب هم جزء هموطنان ما بوده اند وقت عرب هم بيکی از لغات اقوام ایران است (گفتند صحیح است) و خیلی هم پیشنهاد ارباب ندارد.

ملی راهم محل مباحثه علمی نمیدانم زیرا مباحثه علمی يك لوازمی دارد که آن لوازم در مجلس شورای ملی فراهم نیست.

فقط من اگر مدافعه میکنم مختصراً می خواهم بيکی دو فقره اشیا را که ممکن است سوء تفاهمی پیش بیاید در دفع کنم.

آقای مدرس در تشخیص اسم و شوب و قبایل و اوضاع جغرافیائی يك قدری گمان میکنم معالمان کاملی نکرده اند.

مدرس - خود هم عرض کردم هیچ اطلاعی ندارم. وزیر مالیه - خودشان هم فرمودند که در ابرارانی هستند اما عرب ایرانی نیست نه اینکه عرض کنم ما با عرب يك مذاکره ای داریم. خیر.

نظر باینکه ما شرف تدین دین مبین اسلام را داریم که از عرب بهار سیده است ما با عرب کمال اخوت را داریم و چون به دیانت اسلام مفتخریم و این افتخار را از عرب داریم و آثار و یادگار های دیگر خوب هم از عرب داریم.

باین واسطه با عرب کمال اخوت را داریم. اما عرب ایرانی نیست اگر بنا باشد عرب را ایرانی حساب کنیم آن وقت بآن ترتیبی که آقای مدرس فرمودند خیلی اقوام دیگر را هم باید ایرانی حساب کرد که ایرانی نیستند و خودشان هم خودشان را ایرانی نمیدانند.

بنده این عرضی که این جا کردم برای این است که انسان آنچه را که حق خودش است نگاه دارد و حفظ کند آنچه را که حق دیگران است و دیگران هم حق خودشان میدانند نباید بآن تجاوز کرد. پلی هرستان بعضی اوقات جزا یا کلا در تحت استیلا ایران بود.

دوره یکدوره وزمانی است که رسامدارك مجلس شورای ملی نباید يك عنوانی کرد که بتوانند مباحثه کنند و ایراد کنند و بگویند شما باز حد خودتان دراز می کنید.

اخوت و یگانگی همگی صحیح است اما عربستان جزو ایران نیست. هادرس - دو پادشاه بوده است بيکی ایران و بيکی روم. وزیر مالیه - خیر باین عنوان نباید مشتبث شد.

اگر چه ممکن است سوء تفاهمی پیش بیاید حتی ممکن است اسباب افتراض بر بنده بشود که بگویند فلانی يك عنوانی کرد که مخالف وطن پرستی بود.

مدرس - نه سلاطین دنیا دو تا بودند بيکی ایران و بيکی روم مابقی همه امیر بودند کسی پادشاه بود!

معنی وطن پرستی این نیست که بنده اینجا يك ادعائی بکنم که بتوانم بر ما خورده بگیرم عرض کردم مسئله زبان گفتگویی اختلاف ایران و عرب اینها يك چیز هائی است که در مجامع علمی و ادبی یا مباحثه بشود که آدابیتوانیم بگوئیم الفاظ عربی در فارسی باشد یا نباشد یا چقدر خوبست. چقدر بد است.

بنده از آن هائی نیستم که معتقد باشم هیچ لفظ عربی در فارسی در الفاظ ایرانی نباشد بعضی اشخاص این عقیده را دارند و معتقدند که هیچ لفظ عربی در فارسی نباید باشد.

ولی بنده این عقیده را ندارم و شاید غیر ممکن هم میدانم. عرض کردم این يك مباحثه ای است اما اینکه ابراهیم ایرانی بوده است و قوم عرب ایرانی است این مثل ادعای جماعت دیگری است که میگفتند زردشت مادرش ترک است.

بنابراین ایران جزء ترکستان باید باشد این هم نظیر آن است. پس همانطور که آن وارد میکنیم این را باید رد کنیم و ادعائی نکنیم که بر ما خورده بگیرند هرستان يك مملکتی است مال عرب و امروز که اصول قومیت در دنیا مطرح متبع است و همه هم صدیق داریم باید بگوئیم ایران مال ایرانی و بگوئیم مستقی است و هرستان هم آن بگوئیم مستقی است نباید گفت هرستان مال ما است.

بعضی از نمایندگان وارد دستور بشویم. رئیس - لایحه مالیات تصادفی مطرح است. آقای دست قیب ( اجازه ) دست قیب بنده از جهت جهت با این لایحه مخالفی از جهات مسئله اصلاحی است که سابقه بانتهاء موضوع است



**رئیس - آقای محمدولی میرزا (اجازه)**  
**محمد ولی میرزا -** بنده يك پيشنهادهای تقديم كردم و در موقع پيشنهادهای عرض خودم را عرض خواهم كرد  
**رئیس - آقای مشار اعظم (اجازه)**  
**مشار اعظم -** بنده گمان ميكند كه لازم است درست دقت كرد و دانست در مملكت هر كس چه نوع مخارجی دارد و اگر اين موضوع خوب تشخيص داده شود ديگر در امر مالياتی اشكالی فراهم نخواهد بود

حالا ممكن است يك روزی هم عملی بشود  
 ولی بعد از آنكه در عمل هزار مرتبه باشكال بر نخورد و آن اشكال را رفع كنند و اين هيئات است كه عملی بشود و يك همی میخواد و معلوم نیست كسی بايضا ميرسد ولی بايد از ابتدا اين نوع فكر هاشده باشد كه وقتی شروع می شود  
 مأمور و ماليات بده در زحمت و در آخر هم با همه هياهو و صداها يك يولی دستمان نباشد كه برای مخارج لازم تكافو كند  
 علاوه بايد فكر كنيم كه ما عايدات اين ماليات را برای مصرف چه مخارجی می خواهيم  
 آيا می خواهيم صرف توسعه معارف كنيم  
 يا اينكه صرف مرتب نمودن صعيه كنيم  
 يا اينكه برای ساختن طرق شوسه صرف نمائيم ؟  
 يا موسسات سود بخش تأسيس نمائيم  
 شبلی خوب تمام اينها صعيح اما آيا اين ماليات برای اين منظور ما كافی است  
 اين قسمت را اول بسايد تشخيص داد و اگر فقط برای توسعه معارف و امور صعي است .

كسی بخواد اين فقره را الفاء كند در واقع حقيقت را انكار کرده و اگر هم آقایان بخوانند چنگال كنند بنده اهميت نمی دهم .  
 ماليات اراضی كه تحميلش بر مالك است وصول مالكيت كه در مملكت شما مجرزا است مالكين هم با رعايا يك اصول تراضی دارند و عمل ميكند تا بحال هم يعني قبل از اينكه اين قانون ميميزی جديد بيايد و ما را ي بدهيم ماليات هميشه از سهم ارباب گرفته شده و ماليات كلي شماراين ماليات تشكيل ميدهد .  
 يك فقره عوايد ديگرى شما داريد از كمرك با از منابعی كه امتيازاتش را داده اند اينها هم يك رشته از عوايد شما است و هيچ ربطی بفقراء نداردمنتهی عوارض بلدی كه در سنوات مشروطيت وضع شده تحميلی شده است به فقراء يعني هواخواهان مشروطيت كه خودشان هواخواهان راحت فقرا هستند اين ماليات را تحميل بر فقراء کرده اند .  
 آقا سيد يعقوبه تنقيد از مشروطيت كنيد  
 مشار اعظم - از كجا معلوم است كه من از شما وطن پرست تر نباشم؟ تنقيد از مشروطيت اگر هم تنقيد كنم عيبی ندارد شايد بنده يك اصول ديگرى معتقد باشم من كه هنوز چیزی نگفته ام .  
 آقا سيد يعقوبه - تا قانون اساسی هست شما نمیتوانيد تنقيد كنيد .  
 مشار اعظم - از قانون اساسی تنقيد كرد عجب حرفهای بی ربطی بهر حال اين معسنانی كه برای اين قانون ذكر ميشود اين معسنان را ميشود قبول نكرد . . . و بايستی يك معسنان ديگرى ذكر كرد .  
 آقای رهنما مي فرمايد خرج داريم . امسال گاو ميري شده است برای اينكه بودجه سه آيه مان تعديل شود محتاج به تكثير عوايد هستيم بنا بر اين ملزم هستيم وضع قانون مالياتی كنيم و عايد يمان را زياد كنيم .  
 بسيار خوب اين يك طريقی است كه همه می بستند و صعيح ميدانند زيرا مخارج ضروری مملكتی را نيشود معطل گذاشت و بالاخره مخارجش هم تحميل بر دوش اهالی خود مملكت بايد باشد و وقتي كه ما بخوايم اين اصل را تصديق كنيم حق اينست كه تحمل بر دوش اغنيا باشد ( يعني آنهاي كه بالنسبه غني ترند ) اين عرف صعيح است ولی بنده عرض ميكند تنها اين نظر برای وضع ماليات يا اينكه صعيح است كافی نیست بايد يكتدري نظريات وسيع تر از اين باشد  
 بايد تنها نگاه نكرد كه مخارج ضروری مملكت ما يك نكس و كسری پيدا كرده است

البته وظيفه همه است كه بدون اينكه مالياتی هم وضع شده باشد از جيبشان كك كنند  
 ولی اساساً بايد دانست كه ما يك مخارج ديگر هم برای مملكت داريم و مملكت ما با اين وضعيت حاضره نمیتواند هيئتور باقی بماند  
 بايد تكثير بخورد و ترقی و صودي داشته باشد و اگر نباشد اين كارها با دست دولت بشود  
 خبير تكثير عوايد خزانه ديگر گيريزی نیست و تا جاري عوايد خزانه را زياد كنيم با همان و با يولهايتيكه در خزانه جمع ميشود يك كار های مهمتری بكنيم  
 البته بايد عايدات را زياد كرد اما بايد عايدات را سنجيده زياد كرد بايد عايدى در نظر گرفت كه آن عايدى يك مصرفی برسد  
 يعني برای اصل مقصود آن عايدى كافی باشد و في الحقيقتاً بصرف خودش برسد اينجا آذی رهنما مي فرمودند كه ما از گميان كسی هزار تومان در عراق عايدى داريم  
 خود اين قانون اتفاقاً ما را منع کرده از اين كار  
 آقایان مستحضرنه كه در عراق يا كerman كه قالی ميبانند كميايهاى داخلی نيستند  
 كميايهاى خارجه هستند كه در آنجا عمليات دارند قالیهارا ميبانند و آنها را دسته ميكند و بسا آنها می دهند آنها هم حمل می كنند  
 ماده سوم می گويد اتباع و موسسات خارجه در صورتی ماليات می پردازند كه عايدى آنها در داخله ايران تحصيل شده باشد)  
 اين قضيه بلكي تقض می كند فرمايش حضرتعالی را پس از اين قبيل كميايها كه در ايران هست و مال التجاره ما را حمل می كند بخارج شما يك عايدى نمیتوانيد بدست بياوريد  
 اينها ميروند بخارج و بيجب شماري كردند علاوه باز بايد توجه بفرمائيد كه پس ممكن است پس از وضع اين ماليات آن كسانی كه در بانك پول داشته باشند به از باس از موضوع و نگرانی از اينكه هر سال پخته آنها را سفت و سخت ميچسبند و يك بولی از آنها ميخواهند و تقطيش در كارهايشان می كنند ممكن است يولهايشان را نقل كنند بجاهای ديگر  
 اين مسئله تنها در مملكت ما اتفاق نيفتاده در آلمان هم اتفاق افتاده همان اوقات اخير كه يك اتفاقاتی روی داد و برای خسارات و غرامات جنگی مطالباتی می كردند آقایانی كه در آلمان بوده اند می دانند كه بچه وسايلي كميايی های سرمايه دار يولهايشان را به مملكت خارجه می فرستادند كه

تجليلی بآنها نشود  
 ماده چهارم اين قانون هم كه مي نويسد ( وجوهی كه بطور سرمايه بخارجه فرستاده می شود اعم از اينكه از فروش املاك و اموال با از عايدات حاصله آنها باشد ماليات مذكوره در ماده (۱) راهه ساله خواهد پرداخت)  
 بنده عرض می كنم مردمان سرمايه دار بزرگ هستند و می دانند يولهای خود را بچه شكلی و بچه راهی بخارجه بفرستند كه ما هيچ حسن نمی كنيم و بالاخره از اين يولهايك عايدى در آخر سال و برای ما نخواهد بود و برای اين ماليات يك اشخاصی كه از پيدا كردن اين راهها عاجزند بول جزئی دارند از رباب املاك و صاحبان اراضی هم كه چیزی نمی گيرند  
 دسته تاجر هم هستند كه لازم نیست من در مجلس شورای ملی شرحی توضيح بدهم اينها عايدتشان آنقدری نیست كه هم خرج شاگرد هم مخارج حجره را داده باشند و در آخر سال هم صد هزار تومان داشته باشند  
 كه از صد هزار تومان يا بيست هزار تومان فلان مبلغ بگيرند  
 در تمام مملكت گمان نمی كنم ما ده نفر اينطور تاجر داشته باشيم شايد اشخاصی باشند كه در آخر سال زيادتر داشته باشند و هستند ولی  
 شغل آنها منحصر ب كسب و تجارت و صرافى و برات بازی نیست آنها مالك دارند و از املاكشان هم ماليات ها می دهند و اين ميهند و اين قانون هم آنها را ماف کرده و از آنها چیزی چیزی نمی گيرند  
 از اين اشخاص بخصوص كه عرض كردم برات بازی و صرافى و بنكدارى می كنند و در آخر سال پنج هزار تومان ياده هزار تومان سوقات بايست و پنج هزار تومان مطابق از زوى اخري ماده اول داشته باشند خبلى كم است و از اينها هم مالياتی بدست مانی آيد  
 بنا بر اين ما حالا آمديم اينجا و يك صدائی بلند كرديم و يك هياهوئی كرديم برای وضع قانون ماليات تصاعدی ( هم بزرگ ) و آخر سال كه حساب كرديم چیزی بدست ما نخواهد آمد  
 و مخصوصاً چیزی كه از همه بيشتر بايستی ملاحظه و رعايت كرد قسمت اجرائی اين قانون است در لايحه دولت كه چهار صرفه جوئی برونند و عايدى پيدا كند و البته دولت هم وظيفه دار تشويق آنها است و بايد آنها را سوق بدهد به اينكه برونند و عايدى پيدا كنند تا ثروت مملكت زياد شود و البته اين ثروت هم اش مال مملكت است مال فقير نيست .  
 هر كس كه دارد مال خود مملكت است در موقع بصرف خودش ميرسد و اگر در مملكت ايران بيليارد ميليارد اشرفى و طلا باشد هر روزی كه مملكت حوائج خبلى

حسابشان معين بانگها هم صورت حسابشان درست دولت و دولت واقف بتمام اسرار و رموزات مردم بوده است  
 آنوقت يك همچو قانونی وضع شده است و حالا اينها يك شيبی بنظرشان آمده است و بدون مطالعه چهار پنج ماده آورده اند در كميسيون قوانين ماليه  
 ولی در كميسيون يك قدری بيشتر دقت شده و يك اضافاتی کرده اند و يك چیزی هم كسر کرده اند  
 و چیزی كه خبلى مهم است اجرای اين قانون است حالا اگر همه عرايضى كه من كردم آقایان تصديق ميكند و حرف نا حساب بدانند  
 چیزی را كه حتماً بايد حسابی بدانند مسئله اجرای اين قانون است و البته آقایان تصديق مي فرمايند با وضعيت حاضره مملكت ما و آزادی عمومی در مملكت اين مسئله خبلى مشكل است - و بعهيده بنده نظامنامه اين قانون دقيق تر از خودش است  
 برای اين كه اگر عايدى پيدا شود از زوى اجرای نظامنامه پيدای می شود بطريق ديگر باز اگر نظامنامه حسابی مباحث و معلوم می شد هر كس را كه گمان مي برند صاحب ثروت است چطور دنبالش ميكند آنوقت ماهم نظامنامه اين قضيا را ميديدم چطور نوشته شده و ميدانستيم و ميتوانيم در اين باب اظهار عقیده بكنيم يانه ولی حالانمی -  
 توانيم اظهار بكنيم زيرا خانه قاضی كرو زياد است .  
 اما حساب دارد البته با بنطريق نميشود گفت از فلانقدر فلانقدر بگيريم .  
 آخر بايد حساب كردو را كرد بعد برونند از او تا يا دمتا بگيرند پس بايد اول دانست كه طريقه اجرای اين قانون بچه طريق است .  
 اما مخارجش با دخلش متناسب است يانه ؟  
 تحصيلات بمردهست بايستی؟ مردمی كه اين ماليات را مي دهند سبب باس اينها نميشود ؟  
 آزادی تجارت و عمل را جلو كيرى نميكند ؟  
 مردم مملكت افراد مملكت هستند بشخصه تحصيل عايدى كند و البته بايد آنها را گذاشت كه خودشان فردا فردا رعايت صرفه جوئی برونند و عايدى پيدا كند و البته دولت هم وظيفه دار تشويق آنها است و بايد آنها را سوق بدهد به اينكه برونند و عايدى پيدا كنند تا ثروت مملكت زياد شود و البته اين ثروت هم اش مال مملكت است مال فقير نيست .  
 هر كس كه دارد مال خود مملكت است در موقع بصرف خودش ميرسد و اگر در مملكت ايران بيليارد ميليارد اشرفى و طلا باشد هر روزی كه مملكت حوائج خبلى

همی پيدا كند همه آن اشرفيهارا از زوى شوق و رغبت بدولت طرف اعتمادشان ميدهند .  
 و البته دولت آنها را مقهور ميكند و از جيبشان درمياورد .  
 على ای حال بصرف مملكت ميرسد اين طبيعى است و بنده بيشتر از اين عرايضى ندارم هيئتدر خواستم اين نظريات را ب عرض آقایان برسانم كه حالا كه دولت تصميم دارد چنين قانونی را اجرا كند .  
 اول نظامنامه آن راهيه کرده و بياورند در كميسيون قوانين ماليه و ضميمه اين قانون كنند و در آنجا مطالعات لازم بشود . بعد از تصحيح نظامنامه و مرتب كردن مواد آن وقت اين قانون را اجرا كنند والا اگر بطور كلي اين قانون تصويب شود و نظامنامه اش را دولت خودش بخواهد تنظيم كند آنوقت مطابق نظريه خودش قسمت فشار و سختی و غلبه اش را زيادتر ميكند و اسباب اشكالاتی در مملكت ميشود و بعد آخر سال آن عايدى كه انتظار داريم بماند بدهد اين بود عرايضى بنده .  
 رئیس - چند دقيقه تنفس داده بشود ( در اين موقع جلسه برای تنفس تعطيل و پس از نيم ساعت مجدداً تشكيل گردید )  
 رئیس - بيشهاده آقای مدرس قرائت ميشود .  
 ( بشرح ذيل قرائت شد )  
 چون وقت گذشته است و مطالب زياد است اجازهها محفوظ باشد و جلسه ختم شود .  
 ( بيشهاده آقای مشار اعظم نيز بهضمون ذيل قرائت شد )  
 بنده بيشهاده ميكند كه جلسه ختم شود و اجازه ها می كه برای مذاكره در ماده اول خواسته اند محفوظ بماند كه در جلسه ديگر صاحبان اجازه استفاده كنند .  
 رئیس - مخالفی ندارد ؟  
 رئیس - پس جلسه ختم ميشود . آقای حائری زاده .  
 ( اجازه )  
 حائری زاده - بنده قبل از شروع در دستور يك پيشنهادهای کرده بودم راجع بقانون ميزى كه جزء دستور جلسه شنبه باشد جلسه پيش عده كافی نبود برای رأى استفاده ميكند حالا رأى بگيريد .  
 رئیس - آقای داور ( اجازه )  
 داور - بنده در جلسه قبل نبودم بعد فهميدم كه راجع بقانون ميزى عده از نمايندگان مخصوصاً آقای حائری زاده اصرار داشتند كه زود تر مطرح شود همان طور كه سابق عرض كردم در عين تصديق باينكه قانون ميزى مهمترين قوانين مالياتی است در موقع بصرف خودش ميرسد و اگر در مملكت ايران بيليارد ميليارد اشرفى و طلا باشد هر روزی كه مملكت حوائج خبلى

بهمان دليل كه مهمترين قوانين است بايد دقت زيادى درش بشود  
 و از اين نقطه نظر هم بوده است كه كميسيون تا بحال سمی کرده است كه بعد از يك مطالعات صعيق يك قانون بنويسد و در جلسه اخير كميسيون ماده اول قانون ميزى كه اصل اختلافات همه در سر او بود و تمام دقتها و مطالعات در اطراف آن ماده ميشد با موافقت نظر نماينده وزارت ماليه بالاخره تام شد .  
 بنا بر اين آنچه كه اعضاء كميسيون تصور مينمايند  
 منتها يك با دو جلسه ديگر لازم است برای اينكه قانون ميزى تمام شود و البته آقایان تصديق مي فرمايند كه در اينصورت بهتر خواهد بود تا مل كند تا وقتي كه آن يكى دو جلسه ديگر تشكيل شود و از اينهفته ديگر قانون ميزى جزء دستور شود  
 رئیس - رأى بگيريم بفاضل آقای حائری زاده  
 رئیس - بفرمائيد  
 حائری زاده - اين بيشهاده را كه بنده در جلسه سابق داده بودم و حالا تجديد كردم برای اين بود كه چون در كميسيون قوانين ماليه بعد از هشت ماه حالا يكماه گذشته و آنها هم بطورى گذشته است كه بعهيده بنده قابل قبول نیست  
 فرضاً قنوت ياروداب را از پيرداخت ماليات يك شكلی بيش بنوی کرده است بنا بر اين تنها ميكند عين همین لايحه مطرح شود  
 چون شور اولش است بيشهادهای آقایان هم ضميمه شود و برود بكميسيون آنوقت آقایان نظرياتشان را در شورتانی اعمال كنند .  
 داور - بنده تصور ميكند كه وقتي مجلس ميخواهد يك قانون مالياتی بگذراند بايد سمی كند كه بانظر دولت هم موافقت داشته باشد  
 و با هم يك قانونی را بگذرانند و همانطور كه عرض كردم دولت حاضر بوده است و بانظر او اين قانون تهيه شده  
 حالا اگر آقایان راجع ب موادش اشكالی دارند نظريات خود را ميگويند و حاكميت با مجلس شورايه ای است ولی در هر حال خواستم تذكر بدهم كه برای يكى دو هفته پس و پيش آقایان عجله نفرمائيد و بگذرانند كار از زوى ترتيب بشود  
 رئیس - رأى بگيريم .  
 آقایانی كه تقاضای آقای حائری زاده را قبول ميكند قيام فرمائيد ( عده قيام نمودند )  
 رئیس - تصويب نشد . جلسه آتیه روز پنجشنبه دستور  
 اولاً قانون انتخابات تأييد .

حائز زاده - تأیید دارد

رئیس - پیشنهاداتی کرده اند حالا قبول نمیفرمائید مختاریه  
آقای داور

(اجازه)

داور - چون راجع بمعافیت ماشین -  
های فلاحتی ماده مانده است و اصلاح هم  
شده است و بعلاوه وقتی هم لازم ندارد  
(همه بین نمایندگان)

داور - اجازه بفرمائید بنده عرض ایضاً  
را عرض بکنم اگر ایرادی دارید بعد  
بفرمائید

خواستم تقاضا کنم اگر آقایان اجازه  
میدهند جزو دستور جلسه آتی شود

رئیس - آقای ضیاء الواعظین  
(اجازه)

ضیاء الواعظین - بنده در این  
خصوص عرضی ندارم راجع بدستور جلسه  
آتی خواستم عرض کنم

رئیس - آقای سهام السلطان  
(اجازه)

سهام السلطان - روز پنجشنبه مخصوص

قانون انتخابات است و بنده معتقدم که مطابق  
رأی که مجلس داده است روزهای پنجشنبه  
باید مخصوص باین کار باشد و چیزهای دیگر  
جزو دستور آن روز نباشد و بنده تصور می  
کنم اگر آقایان پیشنهادی دارند مثل این  
که آقای داور پیشنهاد فرمودند ممکن است  
تقاضا کنند جزو دستور روز شنبه باشد و الا  
روز پنجشنبه فقط اختصاص باین قانون داده  
شده است

رئیس - تصویب میفرمائید همینطور  
باشد

(بعضی از نمایندگان - صحیح است)

(مجلس بیست دقیقه بعد از ظهر ختم  
شد)

رئیس مجلس شورای ملی  
وؤمن الملك

منشی - اقبال الممالک

منشی - معظم السلطان

جلسه یکصد و یازدهم

صورت مشروح مجلس

یوم پنجشنبه ۲۵ جلدی

۱۳۰۳ مطابق نوزدهم

جمادی الثانیه ۱۳۴۳

مجلس دو ساعت قبل از ظهر بریاست  
آقای سهام السلطان نایب رئیس تشکیل  
شد

صورت مجلس سه شنبه بیست و سوم  
جلدی آقای آقا میرزا جوادخان قرائت  
نمودند

نایب رئیس - آقای شیروانی  
(اجازه)

شیروانی - بنده قبل از دستور عرضی  
ندارم